

## بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: اجتهاد و تقلید - روایاتی در باب قضاوتها و احکام صادره از رسول اکرم در حق افراد

جلسه هفتاد و یکم 1399/12/12

اللهم صلی علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة علی محمد رسول الله و علی آله آل الله لاسیما علی مولانا بقیة الله و اللعن الدائم علی اعدائهم اعداء الله إلی یوم لقاء الله، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ

پرسش:

پسیده‌اند در اعمال خیر، بهترین شیوهی نیابت همزمان از معصومین و والدین چیست؟ و در عصر غیبت، نیابت از حضرت ولی‌عصر بهتر است یا از حضرت زهرا (سلام الله علیها)؟

پاسخ:

اولا ببینید به دل‌تان چه می‌افتد، آیا با هدیه کردن به حضرت ولی‌عصر دل‌تان خیلی خوشحال می‌شود، یا با هدیه کردن به حضرت زهرا (سلام الله علیها)؟

«من القلب الی القلب سبیل»

این خیلی بهتر است. شما می‌توانید اعمال مستحبی‌تان را که انجام می‌دهید هدیه کنید به حضرت زهرا (سلام الله علیها)، و ثوابش را به حضرت ولی‌عصر هدیه کنید. و ثواب آن را برای والدین‌تان؛ چون وقتی که ما هدیه می‌کنیم، خدای عالم در برابر هدیه ما، یک پاداش و ثوابی به ما می‌دهد، این ثواب را شما می‌توانید چندین دست بچرخانید.

ثوابش را به حضرت زهرا، به حضرت ولی‌عصر و به والدین‌تان و همچنین هدیه کنید به شهدا و... الی ما شاء الله می‌توانید.

پرسش:

برخورد ما با افرادی که در فضای مجازی علیه هر چیزی شبهه پراکنی می‌کنند، مثلا حضرت «سلمان» را وطن فروش می‌دانند، با این افراد نا آگاه چه کار کنیم؟

پاسخ:

وظیفه را رسول اکرم معین کرده‌اند:

«إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق/ مصحح: غفاری

علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دارالکتب الاسلامیه، ج 1، ص 54، بَابُ الْبِدْعِ وَالرَّأْيِ وَالْمَقَائِيسِ، ح 2

ما باید با تمام توان این شبهات را جواب بدهیم. اگر بلد هم نیستیم باید مطالعه کنیم، از افراد آگاه بپرسیم و در برابر این شبهات ساکت ننشینیم.

پرسش:

آیا برای هدیه اعمال، بهتر است برای هر عمل نیت جداگانه کرد یا نیت کلی کافی است؟

پاسخ:

هر عمل نیت خاص خودش را می‌خواهد، بهتر این است که برای هر عمل، ما نیت جداگانه داشته باشیم.

آغاز بحث...

یکی از مباحثی که دلالت می‌کند که حکومت رسول اکرم (صلی الله علیه واله وسلم)، حکومت الهی است نه مردمی، بحث مسائل قضائی رسول اکرم است. هم قضاوت‌هایی که خودشان می‌کردند و هم قضاتی که به شهرهای مختلف اعزام می‌کردند.

حضرت برای اینها دستوراتی هم می‌دادند و کاری هم به نظر مردم نداشتند، در خیلی از موارد هم قضاوت‌های رسول اکرم مخالف معتقدات ثابت مردم بوده است. اگر بنا بود مردم، رسول اکرم را برای کار سیاسی انتخاب کنند، باید این مسائل قضائی را هم نسبت به رسول اکرم معین بکنند. مشخص است که این طور نبوده است.

مثلا رسول اکرم می‌فرمایند:

«إِنَّمَا أَقْضِي بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالْأَيْمَانِ وَبَعْضُكُمْ أَلْحَنُ بِحُجَّتِهِ مِنْ بَعْضٍ فَأَيُّمَا رَجُلٍ قَطَعْتَ لَهُ مِنْ مَالِ أَخِيهِ شَيْئًا فَإِنَّمَا قَطَعْتَ لَهُ بِهِ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ»

من در میان شما با بیینه و سوگند قضاوت می‌کنم. بعضی از شما در دعوی خود بر دیگری، دانانتر هوشیارتر (خوب دعوا را اقامه می‌کند). هر کس از شما که بعد از قضاوت من، (بواسطه طرح خوب و زیرکانه دعوا) مالی به او رسد (به ناحق)، در حقیقت قطعه آتشی به خانه برده.

الكافي (ط - الإسلامية)؛ نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج 7، ص 414، بَابُ أَنَّ الْقَضَاءَ بِالْبَيِّنَاتِ وَالْأَيْمَانِ، ح 1

حضرت می‌فرمایند کاری با برنامه‌های شما که چه می‌خواهید و می‌پسندید ندارم، از طرف دیگر، برنده دعوا خاطر جمع نشود که چون من قضاوت کردم، دیگر صد در صد برای او حلال است. این طور نیست.

در «وسائل الشیعه» در جلد 27 صفحه 232، چند روایت از رسول اکرم در این زمینه دارد:

(بَابُ أَنَّهُ لَا يَجِلُّ الْمَالُ لِمَنْ أَنْكَرَ حَقًّا أَوْ ادَّعَى بَاطِلًا وَإِنْ حَكَمَ لَهُ بِهِ الْقَاضِي أَوْ الْمَعْصُومُ بَيِّنَةً أَوْ يَمِينًا)

در کتب اهل سنت هم یک مسائلی آمده که در کتاب‌های ما هم است، من اولاً روایت را از «مسند احمد» نقل می‌کنم، روایت خیلی طولانی است؛ من بعضی از قسمت‌هایش را اشاره می‌کنم که رسول اکرم بر خلاف معتقدات مردم، در مسائل قضائی دستور صادر کرده‌اند.

روایت از «عبادة بن الصامت» است، می‌گوید:

«إِنَّ مِنْ قَضَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّ الْمَعْدِنَ جُبَارٌ وَالْبَيْتَرَ جُبَارٌ وَالْعَجْمَاءَ جُزْحَهَا جُبَارٌ  
وَالْعَجْمَاءَ الْبَهِيمَةَ مِنَ الْأَنْعَامِ وَغَيْرِهَا»

معدن ضمانت ندارد

من یک توضیح خدمت اقایان بدهم، در زمان جاهلیت اگر کسی در معدن کار می‌کرد و معدن فرو می‌ریخت، صاحب معدن ضامن بود و باید دیه کارگر را پرداخت می‌کرد، اگر کسی به چاهی می‌افتاد یا برای کندن چاهی رفته بود و سنگ‌های چاه فرو می‌ریخت و کارگر تلف می‌شد، صاحب چاه ضامن بود. اگر حیوانی به کسی ضرر می‌زد، صاحب حیوان ضامن بود؛ ولی رسول اکرم طبق روایت فرمودند:

«أَنَّ الْمَعْدِنَ جُبَارٌ وَالْبَيْتَرَ جُبَارٌ»

جبار یعنی ضمانت ندارد، نسبت به فرو ریختن معدن یا چاه

«وَالْعَجْمَاءَ جُزْحَهَا جُبَارٌ وَالْعَجْمَاءَ الْبَهِيمَةَ مِنَ الْأَنْعَامِ وَغَيْرِهَا»

حیوان فردی، مثلا با پایش به کسی زد و او را کشت، هیچ ضمانتی بر صاحب حیوان نیست.

«وَالْجُبَارُ هُوَ الْهَدْرُ الَّذِي لَا يُعَزَّمُ»

جبار یعنی خونش هدر است و هیچ ضمانتی هم ندارد.

«وَقَضَى فِي الرِّكَازِ الْخَمْسَ»

در گنج پیغمبر اکرم قضاوت کرد که باید خمسش داده شود.

«وَقَضَى أَنْ تَمَرَ النَّخْلِ لِمَنْ أَبْرَهَا إِلَّا أَنْ يَشْتَرِطَ الْمُبْتَاعُ»

کسی که درخت خرما را تلقیح کرده و فروخته، میوه این درخت مال کسی است که تلقیح کرده است (فقط مالکیت درخت در آن سال منتقل می‌شود)، مگر اینکه خریدار شرط کند که من با این شرط درخت را از تو می‌خرم که میوه اش هم مال من باشد.

«وَقَضَى أَنْ مَالَ الْمَمْلُوكِ لِمَنْ بَاعَهُ إِلَّا أَنْ يَشْتَرِ الْمُبْتَاعُ»

اگر بنده‌ای را می‌فروشد این بنده ملکی دارد، ثروتی دارد، ثروت او متعلق مالک است و به خریدار منتقل نمی‌شود. مگر اینکه شرط کند.

همین‌طور چندین مسئله دیگر را می‌آورد:

«وقضى أن الولد للفراش وللعاهر الحجر وقضى بالشفعة بين الشركاء في الأرضين والدور وقضى لِحَمَلِ بْنِ مَالِكِ الْهَذَلِيِّ بِمِيرَاثِهِ عَنِ امْرَأَتِهِ الَّتِي قَتَلَتْهَا الْأُخْرَى وَقَضَى فِي الْجَنِينِ الْمَقْتُولِ بِعُرَّةِ عَبْدِ أُمِّهِ قَالَ فَوَرَّثَهَا بَعْلُهَا وَبَنُوهَا قَالَ وَكَانَ لَهُ مِنْ امْرَأَتَيْهِ كِلْتَيْهِمَا وَلَدٌ قَالَ فَقَالَ أَبُو الْقَاتِلَةِ الْمَقْضَى عَلَيْهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ أُعْرِمَ مَنْ لَا صَاحَّ وَلَا اسْتَهْلَّ وَلَا شَرِبَ وَلَا أَكَلَ فَمِثْلُ ذَلِكَ بَطَلَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هَذَا مِنَ الْكُفَّانِ قَالَ وَقَضَى فِي الرَّحْبَةِ تَكُونُ بَيْنَ الطَّرِيقِ ثُمَّ يُرِيدُ أَهْلُهَا الْبُنْيَانَ فِيهَا فَقَضَى أَنْ يُتْرَكَ لِلطَّرِيقِ فِيهَا سَبْعُ أَذْرَعٍ قَالَ وَكَانَ تِلْكَ الطَّرِيقُ سَمِيَ الْمَيْتَاءِ وَقَضَى فِي النَّخْلَةِ أَوْ النَّخْلَتَيْنِ أَوْ الثَّلَاثِ فَيَخْتَلِفُونَ فِي حَقُوقِ ذَلِكَ فَقَضَى أَنْ لِكُلِّ نَخْلَةٍ مِنْ أَوْلَائِكَ مِبلغٌ جَرِيدَتِهَا حَيْزٌ لَهَا وَقَضَى فِي شَرْبِ النَّخْلِ مِنَ السَّيْلِ إِنْ الْأَعْلَى يَشْرَبُ قَبْلَ الْأَسْفَلِ وَيَتْرَكَ الْمَاءَ إِلَى الْكَعْبِيِّينَ ثُمَّ يَرْسَلُ الْمَاءَ إِلَى الْأَسْفَلِ الَّذِي يَلِيهِ فَكَذَلِكَ يَنْقُضِي حَوَائِطَ أَوْ يَفْنِي الْمَاءَ وَقَضَى أَنَّ الْمَرْأَةَ لَا تَعْطَى مِنْ مَالِهَا شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ زَوْجِهَا»

بعد می‌گوید:

«وقضى للجدتين من الميراث بالسدس بينهما بالسواء»

اگر کسی از دنیا رفت و جَدَّتَيْنِ ( اُمُّ الْأُمِّ وَأُمُّ الْأَبِّ ) دارد، (سدس) یک ششم مالش به آنها می‌رسد

«وقضى أن من أعتق شركا في مملوك فعليه جواز عتقه إن كان له مال...»

اگر کسی بخشی از بنده را آزاد کند، در این حال اگر مملوک مالی دارد، حق دارد که خودش را کلا آزاد کند

در فقه مبحثی تحت عنوان عبد مبعوض داریم، مولا با بنده شرط می‌کند که برو کار کن، فلان مقدار به من بپرداز، و آزاد شو. به هر مقدار کار کرد و پرداخت، آن مقدار آزاد می‌شود تا کامل بپردازد.

«...وَقَضَى أَنْ لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ»

«وقضى أنه ليس لعرق ظالم حق»

اگر کسی در زمین دیگری، بدون اجازه صاحبش درختی بکارد، این درخت مال صاحب زمین است.

«وَقَضَى بَيْنَ أَهْلِ الْمَدِينَةِ فِي النَّخْلِ لَا يُمْنَعُ نَفْعُ (نَفْعُ) بئر»

به اهالی مدینه امر فرمود که بعد از آبیاری نخلستان، حق ندارند مردم را از استفاده از آب (یا آب مانده در چاله‌ها) مانع شوند

«وَقَضَى بَيْنَ أَهْلِ الْمَدِينَةِ أَنَّهُ لَا يُمْنَعُ فَضْلُ مَاءٍ لِيُمْنَعَ فَضْلُ الْكَلَاءِ»

به اهالی دشتها امر فرمود که احشام مردم را از مزاد آب خود مانع نشوند که مبادا از مزاد مرتع آنان بهره‌مند شوند.

الكتاب: مسند الإمام أحمد بن حنبل-المؤلف: أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل الشيباني  
(المتوفى: 241هـ)- المحقق: شعيب الأرنؤوط -عادل مرشد،-الناشر: مؤسسة الرسالة-ج37، ص438

در کتب شیعه هم ما این مطالب را داریم، مرحوم «کلینی» از رسول اکرم نقل می‌کند:

«الْبئرُ جُبَارٌ وَ الْعَجْمَاءُ جُبَارٌ وَ الْمَعْدِنُ جُبَارٌ»

الكافي (ط - الإسلامية)؛ نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری  
علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج7، ص377، بَابُ فِيمَا يُصَابُ مِنَ الْبَهَائِمِ وَ  
غَيْرَهَا مِنَ الدَّوَابِّ، ح20

روایت دیگری در کافی:

«فِي غُلَامٍ دَخَلَ دَارَ قَوْمٍ فَوَقَعَ فِي الْبُئْرِ فَقَالَ إِنَّ كَانُوا مُتَّهَمِينَ ضَمِنُوا»

اگر غلامی داخل خانه‌ای شود و به چاه افتد، اگر آنها متهم شوند به کوتاهی، ضامن هستند.

الكافي (ط - الإسلامية)؛ نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری  
علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج7، ص374، بَابُ النَّوَادِرِ، ح13

مثلا چاه جایی بود که اگر به این عبد هشدار می‌دادند به آنجا نمی‌رفت، در این صورت ضامن هستند.

روایت بعدی:

«بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ لَا يَغْرُمُ أَهْلَهَا شَيْئًا»

«بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ»؛ یعنی آن حیواناتی که در بیابان هستند.

تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ناشر:  
مؤسسة آل البيت عليهم السلام، محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ج29،  
ص271، بَابُ حُكْمِ جِنَايَةِ الْبُئْرِ وَ الْعُجْمَاءِ وَ الْمَعْدِنِ

در اینکه «عجماء» و «بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ»، چه هستند، اختلاف است. مرحوم «شیخ طوسی» در کتاب  
«الاستبصار» که مربوط به روایاتی است که باهم تعارضی دارند، می‌فرماید:

«الْبُئْرُ جُبَارٌ وَ الْعُجْمَاءُ جُبَارٌ وَ الْمَعْدِنُ جُبَارٌ»

در روایت دیگری می‌گوید:

الْبَهِيمَةُ مِنَ الْأَنْعَامِ لَا يَغْرَمُ أَهْلُهَا شَيْئاً، فَالْوَجْهُ فِي هَذَيْنِ الْخَبْرَيْنِ أَنْ نَحْمِلَهُمَا عَلَى أَحَدِ شَيْئَيْنِ  
أَحَدُهُمَا عَلَى الْبَهَائِمِ الَّتِي لَيْسَتْ مَرْكُوبَةً وَلَا لَهَا مَنْ يَحْفَظُهَا فَإِنَّ مَا تَجْنِيهِ يَكُونُ جُبَاراً

دو وجه می‌توان برای این دو روایت آورد: اینکه حیوان مرکوب (حیوانی که سواری دهد) نباشد، و  
کسی هم مراقب و در پی او نیست، جنایتی که این حیوان انجام دهد، ضمان ندارد بر صاحبش

«وَ الثَّانِي أَنْ نَحْمِلَهُمَا عَلَى حَالٍ لَا يَكُونُ رَاكِباً لَهَا وَ لَا سَائِقاً وَ لَا قَائِداً»

دوم اینکه ما حمل کنیم که این حیوان نه راکبی دارد، و نه سائقی و نه قائدی (حیوان مرکوب)؛  
کسی که افسار دستش باشد یا کسی که از پشت سر آنها را براند، چنین چیزی ندارند.

«بِأَنْ تَزْمَحَ بِرِجْلِهَا أَوْ يَدَهَا أَوْ تَكُونَ انْفَلَتَتْ فَأَصَابَتْ إِنْسَاناً مِنْ غَيْرِ تَفْرِيطٍ مِنْ صَاحِبِهَا»

که پاهایش یا دست‌هایش را پرتاب کند یا ناگهان بگریزد یا رم کند و در نتیجه به انسانی برخورد  
کرده و آسیب رساند من غیر تفریط، در این حال هم ضامن نیست صاحبش.

«يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ قَضَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فِي صَاحِبِ الدَّابَّةِ أَنَّهُ يَضْمَنُ مَا وَطِئَتْ بِيَدِهَا وَ  
مَا بَعَجَتْ بِرِجْلِهَا فَلَا ضَمَانَ عَلَيْهِ إِلَّا أَنْ يَضْرِبَهَا إِنْسَانٌ»

(شیخ ادامه می‌دهد: )دلیل بر مطلب ما حکم امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) است:

ضمانی نیست برای آنچه پایمال دست و پای حیوان شود بر عهده صاحب حیوان الا اینکه انسانی  
باعث رم و اصابت حیوان شود.

الإستبصار فيما اختلف من الأخبار؛ طوسی، محمد بن الحسن، محقق / مصحح: خراسان، حسن

الموسوی ناشر: دار الکتب الإسلامية، ج 4، ص 284

«علامه مجلسی رضوان الله تعالی علیه» در کتاب «ملاذ الاخيار فی فهم تهذيب الاخيار» بحث مفصلی دارد،

می‌گوید:



«البئر جبار حمل على البئر الذي حفره في ملكه أو في أرض مباح لمصلحة المسلمين»

چاهی که ضمان ندارد، آن چاهی است که کسی آن را در ملک خودش کنده و یا در ارض مباحی برای مصلحت مسلمین کنده است

«و یحتمل أن یراد به الأجير الذي یحفر به»

احتمال هم دارد مراد آن کارگر و اجیری است که اجرت می‌گیرد و چاه می‌کند

«إن انهارت علیه فمات، فدمه هدر»

حال اگر این چاه فرو بریزد و او کشته شود، خونش هدر است و ضمان ندارد.

«قال العلامة في النهاية: لو استأجر أجيرا ليحفر له في ملكه بئرا، أو يبني له بناء، فتلّف الأجير بذلك لم يضمن المستأجر، لقول النبي صلى الله عليه وآله: البئر جبار.»

علامه در نهاییه گفته است، اگر کسی برای دیگری اجیر شود که در ملکش چاهی بکند، یا ساختمانی درست کند، و آن اجیر حین کار کشته شود، اجیر کننده هیچ ضمانتی ندارد به دلیل فرمایش رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم): البئر جبار.

« نعم لو كان الأجير عبدا استأجره بغير إذن سيده، أو صبيا بغير إذن وليه فإنه يضمنه لتعديه و تسببه إلى إتلاف حق غيره.»

بله، اگر اجیر عبدی باشد که بدون اذن مولایش اجیر شده، یا کودکی باشد که بدون اذن ولی خودش اجیر شده، در اینجا آن صاحب ملک، ضامن است چون سبب تلف مال و حق غیر شده.

«قوله عليه السلام: و العجماء جبار المشهور بين الأصحاب أن الدواب التي اعتيد إرسالها للرعي لا يضمن صاحبها جنايتها.»

مراد از عجماء، حیواناتی هستند که معمولاً هر روز اول صبح به چرا می‌برند، و صاحبش در مقابل اتلاف و ضرر رساندن او، ضامن نیست.

« و قال في النهاية: و فيه " جرح العجماء جبار" الجبار الهدر، و العجماء الدابة»

در نهایت هم گفته (در معنای: " جرح العجماء جبار" ) :

جرح عجماء، ضمان ندارد و هدر است و مراد از عجماء، حیوان اهلی است.

«و قال في المصباح جرح العجماء جبار بالضم أي هدر. قال الأزهري: معناه أن البهيمة العجماء

تتلف فتتلف شيئاً فهو هدر»

در «مصباح اللغة» هم آورده است: جُبار یعنی هدر . یعنی اگر حیوان اهلی ناگهان رم کند و بگریزد

و باعث تلفی شود، ضمانی نیست.

«و كذلك المعدن إذا انهار على أحد قدمه جبار أي هدر»

معدن هم اگر روی سر کسی بریزد خونش هدر است.

به قول پیامبر اکرم که فرمود:

«و المعدن جبار أي: إذا انهار على من يعمل فيه، أو إذا وقع رجل في الحفر التي حصلت بسبب

إخراج المعدن.»

نام کتاب: ملاذ الأخيار في فهم تهذيب الأخبار؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (تاریخ

وفات مؤلف: 1110 ق)، محقق / مصحح: رجائی، مهدی، ناشر: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم:

1406 ق، ج 16، ص 477

در این صور صاحب معدن و صاحب چاه هیچ‌گونه ضمانتی ندارند.

خدا آیت الله «احمدی میانجی» را رحمت کند، ایشان مقاله‌ی خیلی قشنگی دارد، این مقاله در «مجله نور علم» شماره 7 آذر 1363 چاپ شده است. ایشان در رابطه با این قضیه از دیدگاه شیعه و اهل سنت، مقاله مفصل خیلی خوبی دارد.

خدا ان شاء الله بر همه عزیزان توفیق عنایت کند و سلامتی به همه عزیزان بدهد، التماس دعا .

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»